یادداشتهای محمد ولیخان خلعتبری

خلعتبری، ارسلان

«تاریخ هشتم محرم 1334-یک- مرتبه صبح از خواب برخاسته نماز خواندم‏ دیدم تلفن زنگ میزد مستوفی الممالک که‏ زود بیائید در خانه و حالی که من استعفا نموده بودم سه تلفن کرد در این بین تلفن‏ در باب اردوئی از روسها حرکت به کرج‏ کردند لابد رفتم در خانه دیدم اوضاع غربی‏ است شاه لباس سفر دربرکرده و ملا زمینش‏ هم مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزرای‏ دیگر حاضره،کالسکه درشکه حاضر که قرار کنند بسمت قم بخیال اینکه قشون روس وارد طهران می‏شود به شاه ملامت کردم که شما چرا فرار می‏کنید این قشون دو هزار نفر و این شهر سیصد هزار نفر آنگهی این کار روس‏ ها از عدم رضایت از دولت است هرچه کردم‏ نشد آخر گفتم پس اجازه بدهید من میروم‏ سفارت روس و انگلیس ببینم سبب این حرکت‏ چه دلیلی است اجازه دادند رفتم خیلی‏ مذاکره آخر بد و چیز جزئی آنها را راضی‏ کردم که قشونشان در کرج بماند با اولیاء امور بعضی مذاکره و آنها را اطمینان بدهند آنها حرفشان این بود که دولت و اولیاء آن بطرف دشمن‏های ما هستند و ما می- ترسیم و این عده را برای حفظ خودمان می- آوریم بهرحال بعد از قول صحیح آمدم‏ خدمت شاه باری آنروز تا عصر بیک زحمت‏ زیاد راضی شد حرکت نکند تا امروز که‏ یازدهم است فی الحقیقة اگر رفته بود این‏ شهر گرسنه این مردم بی‏صاحب و آمدن‏ قشون اجنبی چه میشد و حال از سلطنت خلع‏ می‏شد و دیگر چاره نبود بهرحال بحمد اللّه‏ موفق شدیم فرارهم نکردیم بعضی مفسدین‏ خیلی میل داشتند شاه را فرار بدهند اگر پدرش را از تاج و تخت محروم کردیم بحمد اللّه‏ این یکی را دو مرتبه استقرار دادیم و این‏ خدمت را فی الحقیقة باین شهر و این ایران‏ نمودیم تاریخ یازدهم شهر محرم 1334- محمد ولی»

«امروز که چهارشنبه سلخ محرم است‏ 1334 دو ساعت بعد از ظهر خبر جنگ در راه همدان از ژاندارم و مجاهدین با قشون‏ روس که در آنجا تخمینا شش هزار نفر می- شوند سرگرفته ژنرال براتوروس حکم کرد تلگراف‏خانه قزوین راسانسور گذاشتند که‏ امروز خبر رسید من مینویسم که حالا نزدیک‏ پانزده روزاست مستوفی الممالک بنای بعضی‏ حرف‏ها را گذاشت که باید الیانس و اتحاد با روس و انگلیس کرد و یکطرف شد زیرا نمیتوانیم بی‏طرفی را اختیار کنیم از بنده‏ پرسید با حضور وزراء بنده اعتراض کردم‏ که شما الان سه ماه و نیم است آمدید نشستیم‏ هرچه گفتیم رأی باید داد همه را بامرار وقت‏ گذراندی حالا که تمام ایران برضد روس‏ و انگلیس شدند می‏آئی این حرف را میزنی‏ میخواهی کاسه کوزه سرما خراب کنی مگر ایران منحصر به ما پنج شش نفر است مجلس‏ را که فرار دادی و برهم زدی شاه را که آن‏ قسم نمودی فرح آباد رفت حالا ماها چه باید بکنیم من بحرف شما همراه نیستم و بقول‏ شما معتقد اگر راست می‏گوئی مجلس را حاضر یک مجلس عالی هم تشکیل آنوقت هر- چه رأی دادند ما هم همراه میشویم با همراهی‏ و رأی شاه هرچه بفرماید من حاضرم باقی‏ مختارند وزراء دیگر هم تصدیق کردند معلوم‏ است وزیر خارجه و این آقا عقیده دیگری‏ دارند بهرحال مواد آنچه را که از این دو دولت خواست نوشتیم هرکس هرچه می- دانست این پانزده روز باین لیت و لعل گذشت‏ امروز گفت که مردم با عقیده من همراه‏ باو گفتم که روز اول نمی‏بایست حرف باین‏ بزرگی بزنی تو چه کفایت کرد و فرداری چرا در این چند مدت که صرفه از دست نرفته بود نگذاشتی خدمت و کاری انجام بدهیم در این اثنا خبر رسید که جنگ راه همدان‏ شروع تلگرافخانه قزوین ضبط روس‏ها.باری‏ امشب که شب پنجشنبه زیر کرسی در عمارت‏ اندرون نشستم در صورتیکه همه چیز من‏ متناسب لکن مثل آدم‏های ناخوش و مریض میل‏ بشام و غذا و مشروب هم ندارم محمد ولی» «تاریخ شب شنبه 18 شهر محرم‏ 1334 مینویسم حالا سه ماه است در این‏ کابینه وزیر جنگ بزورکی هستم فی الحقیقة این کابینه مستوفی الممالک بزور حزب دموکرات‏ رئیس الوزراء الان قریب سی هزار نفر قشون‏ روس در قزوین سمت همدان و انزلی است الی‏ طهران آمده‏اند تمام صفحات شیراز و اصفهان‏ و کرمانشاه و عراق و همدان و غیره همه یاغی‏ و یک اوضاع غریب دولت نه اسلحه دارد نه‏ پول یک عده قشون ژاندارم که داریم بهیچوچه‏ اطاعت از دولت ندارند که این آقا تا به حال‏ وزارت داخله را داشته است ژاندارم هم جزء وزارت داخله حالیه بقدر هشت هزار ژاندارم‏ در شیراز الی ملایر و همدان همگی خود سروابدا اعتناء بدولت ندارند همه اسلحه ذخیره‏ مونیسیون دولت نزد آنهاست اسم وزارت‏ جنگ با بنده لکن قشون را منحل کرده‏ بودند شاه با وجودی که این همه من نگذاشتم حرکت کند امروز شمیران رفته بودم حالا که مراجعت کردم معلوم شد شاه در این‏ موقع به فرح آباد رفته است برای گردش و شکار دیگر خدا نکند که به یک سمتی برود که تمام تاج و تخت ایران به فنا خواهد رفت الان زیر کرسی در بالاخانه اندرون تنها و این یادگار را می‏نویسم در این سه ماه تا آخر سعی و تلاش کردم مستوفی الممالک وقت‏ بامرار گذرانید اگرچه وزراء هم بعضی بی‏ مصرف بدخواه ولی بیشتر تقصیر این جوان‏ بوده است فی الحقیقه از این مردم نادان‏ ایران است و بدجنس و مغرض و بدکار تهران‏ و وکلای...مجلس که حالا هریک سمتی‏ آواره شده‏اند و ماها را در بلا و باین روز نشانده‏اند»

توضیح باید داده شود که گله سپسالار از وکلای مجلس است که مجلس را در زمان‏ ریاست وزراء مرحوم مستوفی الممالک در جنگ بین الملل اول ترک نموده و بمهاجرت‏ رفتند و تمایل آنها بسوی آلمان بود و خارج‏ شدن ایران از بیطرفی و احمد شاه را هم دولت مستوفی الممالک آماده برای حرکت‏ از تهران باصفهان و تغییر پایتخت نموده بود که بشرحی که از یادداشت‏های مرحوم‏ سپهسالار نقل شد با دخالت مرحوم سپهسالار و مرحوم صمصام السلطنه بختیاری که با سفارت‏ انگلیس مذاکره نموده بود موضوع سفر شاه باصفهان از میان رفت.(ادامه دارد) بقیه از صفحهء 204

شناسد وکیل خوبی است برای بلوچها»!\*... حالا در پایان مقالات خود بنده نیز برای نفی آن عناوین مغرضانه دلایلی می- آورم که قدر بلوچهای بی‏غل و غش و وطنخواه‏ هیچوقت مجهول نماند:

اولا آنزمان در مرکز بلوچستان‏ کوچکترین تحمیل برخلاف میل ز عما امکان نداشت،چه رسد بانتخاب نماینده‏ای‏ برای مجلس.و آنها نمایندگی یک هم وطن‏ ایرانی خود را به انتخاب وکیل بی‏معلوماتی‏ از قوم و قبیله خود ترجیح دادند.

ثانیا در ادوار ششم و هفتم نیز(بشهادت‏ اعتبارنامه اصیلی که فتوکپی آن‏ در شمارهء چهل این مجله چاپ شده)موکلین‏ بلوچ دوباره با رضا و رغبت و اعتماد کامل‏ مرا بنمایندگی خود در مجلس شورای محلی‏ انتخاب کردند،زیرا فهمیدند مانند وکیل‏ پیشین تطمیع و تسلیم دشمنانشان نگشته‏ بودم.همانوقت دوستان وفادار بمی هم بمیل‏ اینجانب را غیابا برای شرکت در نخستین‏ مجلس مؤسسان برگزیدند.

اما بعد همینکه با اعزام و استقرار قوای انتظامی تشکیلات اداری بلوچستان‏ تغییر نمود،در دورهء هشتم قانونگذاری‏ ابراهیم قوام(قوام الملک شیرازی)نامزد وکالت از آنحوزه گردید...

جان کلام اکنون که پنجاه سال از آن‏ دوران می‏گذرد و بنده بازنشسته هستم به- نشانه یادبود و حقشناسی جا دارد ابراز کنم: هنوز عشقم به هموطنان کرمانی و بلوچ و علاقه‏ام به آن دو استان جالب و زرخیز از سرزمین ایران آنچنانست که بود و تا آخر عمر کم نخواهد شد.

(\*)-ایضا نقل قول از شاهد عینی آقای سید باقر خان شریفی وکیل دعاوی و کارشناس‏ رسمی وزارت دادگستری رئیس پیشین کابینه مجلس شورایملی که با مرحوم مدرس رابطه‏ دوستانه داشته است.